

تعامل دین، فرهنگ، ارتباطات و دولت در ایران معاصر

تنظیم: عبدالکاسم مجتبی‌زاده

نشست هم‌اندیشی «تعامل بین دین، فرهنگ و ارتباطات در ایران معاصر» در اداره‌ی همایشهای نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها برگزار گردید. در این نشست علمی، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسام‌الدین آشنا در خصوص مقوله‌ی فوق به ارائه‌ی دیدگاه خود پرداخته است که در متن ذیل خلاصه‌ای از مطالب ایشان ارائه می‌گردد.

۱. فرهنگ: از دیدگاه «روشه»، فرهنگ مجموعه‌ی به هم پیوسته‌ای از شیوه‌های تفکر، احساس و عمل است که کم و بیش مشخص است و توسط تعداد زیادی از افراد فراگرفته می‌شود و بین آنها مشترک است که به دو شیوه‌ی عینی و نمادین به کارگرفته می‌شود، تا این اشخاص را به یک جمع خاص و متمایز تبدیل کند.

۲. جامعه‌شناسی فرهنگ: تصور وجود رشته‌ای به اسم «جامعه‌شناسی فرهنگ» مبتنی بر فرض وجود تمایز میان فرهنگ و جامعه است. شاید بتوانیم بگوییم که فرهنگ، شیوه‌ی زندگی یک جامعه‌ی معین است و جامعه، نظام روابط متقابل بین افراد و نهادهاست. به تعبیر دیگر، فرهنگ بدون جامعه ممکن نیست و تصور جامعه‌ی بدون فرهنگ هم ممکن نیست. به این تعبیر می‌شود گفت:

جامعه‌شناسی فرهنگ بنا به دیدگاه بنیانگذار آن «آلفرد و بر» بخشی از پژوهشهایی است که در چارچوب جامعه‌شناسی عمومی و با تاکید بر فرهنگ، بر فراگرد تکامل ساختارهای اجتماعی دوران ساز متمرکز است و به تکامل فرهنگی یک جامعه‌ی معین می‌پردازد.

۳. جامعه‌شناسی تحول فرهنگی: اگر فرهنگ در ذات خود حامل تغییر

باشد و لو به تدریج، پس مطالعه‌ی زمینه‌ها، دلایل، چگونگی، میزان و نتایج تحول فرهنگ در یک جامعه‌ی خاص، می‌تواند موضوع مناسبی برای یک جامعه‌شناسی تخصصی باشد که این جامعه‌شناسی تحول فرهنگی در دو سطح قابل طرح است. اول؛ در کنار پنج جامعه‌شناسی تخصصی دین، معرفت، اخلاق، هنر و ارتباطات، یک جامعه‌شناسی تحولات فرهنگی ایجاد بشود و دوم - که به نظر می‌آید مهم‌تر است - به عنوان برآیند و حاصل یافته‌های پنج جامعه‌شناسی تخصصی در یک جامعه‌ی خاص مطرح بشود؛ یعنی اگر یک جامعه‌ی خاص را از دیدگاه پنج جامعه‌شناسی تخصصی مطالعه کنیم، دستاوردهای آن را می‌توانیم در قالب «جامعه‌شناسی تحولات فرهنگی» ارائه کنیم.

علل و زمینه‌های تحول فرهنگی: اگر این تعبیرات را با همه‌ی تقلیل‌گرایی و شاید تسامحی که در آن است اجمالاً بپذیریم، آن وقت می‌توانیم به موضوع مهم‌تری توجه کنیم که علل و زمینه‌های تحول فرهنگی چیست؟ تحول فرهنگی به عنوان تکامل امکانات بالقوه‌ی فرهنگی جامعه و با توجه به عامل سازگاری فزاینده با محیط تعریف می‌شود. این تعریف از تحول فرهنگی اهمیت محیط را برای ما دو چندان می‌کند، یعنی این محیط پیرامونی چه تغییراتی می‌کند و تغییرات آن چه تأثیری بر تحول فرهنگی داخل می‌گذارد.

تماس فرهنگی: به نظر می‌رسد عامل اصلی تغییر فرهنگی یا یکی از مهم‌ترین عوامل تغییر فرهنگی، بحث تماس فرهنگی است. تماس، موجب تغییر می‌شود. تماس فرهنگی مهمترین عامل تغییر محیط پیرامون یک فرهنگ است.

بیان رابطه میان نتایج این تماس‌های فرهنگی با متغیرهای درون نظام اجتماعی، به خصوص دین، دولت و رسانه‌ها، موضوع محوری در بررسی جامعه‌شناسی تحولات فرهنگی ایران است.

مدل نظری شیوه‌ی علیت دو قطبی که توسط «روژه باستید» ارائه شده، در جامعه‌شناسی تحولات فرهنگی کمک بسیار خوبی برای ما می‌باشد.

«باستید» معتقد است تعامل دیالکتیک علیت بیرونی و علیت درونی در همه‌ی فراگردهای فرهنگ پذیری وجود دارد. به عبارت دیگر او معتقد است که تماس فرهنگی موجب ایجاد یک شوک در جامعه می‌شود و به این شوک علیت بیرونی می‌گوید؛ یعنی یک علیت بیرونی دارد که تغییرات را در جامعه شروع می‌کند. این علیت بیرونی برای جوامع مختلف ممکن است مشترک باشد. مصر، ایران و ترکیه با غرب تماس فرهنگی پیدا کرده‌اند. این که هر یک از این فرهنگ‌ها به گونه‌ی خاصی متحول شده‌اند، بحث علیت درونی است.

در مقابل «لویی اشتروس» از ساخت، صحبت می‌کند ولی ساختهایی که او از آن صحبت می‌کند بیشتر ساخته‌های ثابت و استخوانی شده هستند. «باستید» به جای ساخت تاکید می‌کند که باید ساخت یابی را به کار برد. ساخت یابی یک فرایند پویاست که همواره در جامعه اتفاق می‌افتد. ما صرفاً از لحاظ نظری می‌توانیم یک برش بزنییم و فرض کنیم که ساخت یک جامعه این است، اما در هر لحظه‌ای این ساخت در حال تحول است. ما با ساخت یابی رو برو هستیم.

اگر در اثر تماس فرهنگی ساخت زدایی پیش بیاید ما با افول فرهنگی روبرو هستیم و اگر ساخت یابی مجدد پیش بیاید با شکوفایی فرهنگی روبرو هستیم.

در بحث تماس فرهنگی اگر مدلی در نظر گرفته شود، برای این مدل بایستی «متغیرهای فرهنگ پذیری»، «روند تماس» و «انواع فرهنگ پذیری» پیش بینی

شده باشد:

۱. متغیرهای اصلی فرهنگ پذیری عبارتند از:

- میزان تمایز و تفاوت فرهنگهای در حال تماس؛ تفاوت از لحاظ تکنولوژیک، ایدئولوژیک، هنجارها، ارزشها، جنس و میزان.
 - شرایط و شدت تماس دو فرهنگ با یکدیگر؛ آیا این تماس فرهنگی خصمانه بوده یا دوستانه، محدود بوده یا وسیع، کوتاه مدت بوده یا بلند مدت؟
 - موقعیت تماس؛ آیا این دو فرهنگ از لحاظ تماس فرهنگی در موقعیت فرادستی و فرودستی بودند یا در موقعیت برابر قرار داشتند؟
 - کارگزاران تماس؛ آیا کارگزاران آن دولتی بودند یا غیر دولتی؟
 - جهت جریان تماس؛ آیا جهت جریان تماس یکطرفه بوده یا دو طرفه؟
- با توجه به متغیرهای تماس فرهنگی فوق، می‌توان انواع گونه‌های تماس فرهنگی را طراحی، پیش‌بینی و یا تحلیل نمود.

۲. روندهای تماس عبارتند از:

- روند تماس جانشینی؛ یک عنصر جدید جانشین عنصر قدیم می‌شود با همان کارکرد.
- روند تماس افزودنی؛ در اثر تماس فرهنگی، عناصر جدید با کارکردهای جدید وارد فرهنگ می‌شوند.
- روند تماس آمیختنی؛ در هم آمیختگی عناصر جدید و قدیم با کارکردهای جدید و ایجاد دگرگونیهای ساختاری شدید.
- روند تماس زدودنی؛ فقدان بخشی از فرهنگ، بدون جانشین شدن کارکردهای جدید.
- روند تماس دفعی؛ گاهی جامعه در مقابل یک تغییر فرهنگی جدید مقاومت کرده و آن را دفع می‌کند.



۳. انواع فرهنگ پذیری عبارت است از:

- فرهنگ پذیری اختلاط یا جذب؛ که نتیجه‌ی اختلاط دو فرهنگ در حال تماس، موجب پیدایش فرهنگ واحد جدید می‌شود.
- فرهنگ پذیری الحاق؛ یعنی از دست رفتن استقلال یک فرهنگ و تبدیل شدن آن به یک خرده فرهنگ در فرهنگ مسلط.
- فرهنگ پذیری خاموش؛ یعنی فرو پاشی یک فرهنگ و از بین رفتن خصوصیات اساسی آن.

- فرهنگ پذیری انطباق؛ یعنی یک فرهنگ می‌تواند از فرهنگی که با آن تماس دارد، دست به گزینش بزند و تغییرات اندک بدون تغییر ساختاری بنیادین را ادامه دهد.

مطالعات انجام شده بر روی تحولات فرهنگی ایران در سده‌ی اخیر به خصوص بعد از پیروزی انقلاب شامل سه تحقیق عمده است: ۱. تحقیق دکتر منوچهر محسنی که در سال ۱۳۷۴ با استفاده از الگوی مطالعات اجتماعی پنهانگر و با استفاده از یک نمونه‌ی ۴۰۰۰ نفری، آگاهیها، نگرشها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی را سنجش کرد. ۲. تحقیقی که به عنوان «تضاد و توسعه» توسط دکتر فرامرز رفیع‌پور منتشر شد. ۳. تحقیق آقای مسعود کوثری که در مورد آسیب‌شناسی فرهنگی ایران در دوره‌ی قاجار انجام شد.

اگر ما الگوی قبلی تماس فرهنگی و الگوی جهت‌گیریها را با هم ترکیب کنیم، در واقع الگوی جامعه‌شناسی آلمانی و جامعه‌شناسی آمریکایی را با هم‌دیگر ترکیب کنیم، احتمالاً می‌توانیم ابزاری برای تحلیل روندهای قرن اخیر پیدا کنیم. این کار را به عنوان یک تحقیق انجام داده‌ایم در واقع یک جدول عمومی برای سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۷۶ تهیه و سعی نمودیم جهت‌گیریهای مختلف را در یک قالب کلی ارائه نماییم:

۱. جهت گیریهای سیاسی - دینی:

در این جدول نوع حکومت، میزان مشروعیت، تعامل دولت با دین و تعامل دین با دولت، مورد توجه قرار گرفته است. تحقیق مرا به این نتیجه رساند که: در فاصله‌ی سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ نوع حکومت استبدادی قوی است، مشروعیت ضعیف است، تعامل دولت با دین اینگونه است که، دولت به دنبال تضعیف نهاد دین است و تعامل دین با دولت، رقابت است. از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ نوع حکومت استبدادی ضعیف است، میزان مشروعیت متوسط است، تعامل دولت با دین، تحمل؛ و تعامل دین با دولت، تحمل و رقابت است.

در فاصله‌ی سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ نوع حکومت استبدادی متوسط؛ یعنی استبدادی هست، اما هنوز به تکامل استبدادی خود نرسیده است. میزان مشروعیت متوسط است، تعامل دولت با دین، تضعیف شده و تعامل دین با دولت، رقابت است. هر چه جلوتر می‌آییم وضعیت متفاوت می‌شود. این الگو دیدگاه بعد از انقلاب را هم مشخص کرده که چیست، الگوهای بعد از انقلاب برخلاف الگوهای قبل از انقلاب که عمدتاً استبداد قوی، ضعیف و متوسط را می‌سنجید؛ جمهوری قوی، متوسط و ضعیف را می‌سنجد و الگوهای خاص تعامل دین با دولت و دولت با دین را ارائه می‌کند.

۲. جهت گیریهای اقتصادی، سیاسی:

مسالهی دوم، بحث جهت گیریهای اقتصادی، سیاسی هشتاد ساله‌ی اخیر است که بحث اصلی آن، تعامل دولت با اقتصاد، محور تمرکز اقتصاد و تعامل اقتصاد با اقتصاد جهانی است.

به طور خلاصه می‌توان گفت که این جدول نشان می‌دهد که تسلط دولت بر اقتصاد و وابستگی اقتصاد به نفت و نظام جهانی، ویژگی مستمر اقتصاد ایران در طول سده‌ی اخیر بوده است و از این حیث تاریخ پس از انقلاب، تفاوت زیادی با

قبل از انقلاب ندارد. روند اقتدار اقتصادی دولت با تأسیس شرکت مرکزی در دوره‌ی رضاشاه آغاز شد و در دوره‌ی محمدرضا شاه با سرمایه‌ی حاصل از افزایش قیمت نفت تشدید شد و در دو دهه‌ی پس از انقلاب نیز باز تشدید شد. پس در مورد وضعیت اقتصادی هم باید گفت که یک اقتصاد متمرکز دولت‌گرا (غلبه‌ی دولت بر اقتصاد) را همواره به طور تاریخی داشتیم.

۳. جهت‌گیری‌های دینی - فرهنگی:

در سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ گرایش عمومی دینی، دین سنتی و دین مساوی سنت و گرایش رقیب؛ دین دولتی و تجدد است.

در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ گرایش عمومی دینی، دین مدافع سنت و گرایش رقیب؛ مارکسیسم و تجدد است.

در سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ گرایش عمومی دینی، دین ایدئولوژیک و گرایش رقیب؛ دین سنتی و مارکسیسم است.

در سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ گرایش عمومی دینی، دین سیاسی و گرایش رقیب؛ دین سنتی، سکولاریسم و مارکسیسم است.

در سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ گرایش عمومی دینی، دین ایدئولوژیک و گرایش رقیب؛ سکولاریسم، دین سنتی، التقاط دینی و مارکسیسم است.

در سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ گرایش عمومی دینی، دین حکومتی و گرایش رقیب؛ آزادی‌گرایی دینی یا لیبرالیسم دینی است.

در سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ گرایش عمومی دینی، دین مصلحت‌گرا و گرایش رقیب؛ دین آزادی‌گراست.

از سال ۱۳۷۶ به بعد نیز گرایش عمومی دینی، روایت رقیق‌تری از دین آزادی‌گراست که به حاکمیت نزدیک می‌شود و گرایش رقیب؛ دین مدافع سنت و سکولاریسم است.

۴. جهت گیریهای تماس فرهنگی:

اما مهم‌تر از همه‌ی اینها به نظر می‌رسد جهت گیریهای تماس فرهنگی است، که از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۸۰ به طور مختصر نتیجه و روند تحقیقات نشان می‌دهد که:

ما عمدتاً از تحولات برون‌زا شروع کردیم و به تحولات درون‌زا رسیدیم و تحولات فعلی عمدتاً تحولات درون‌زاست.

سطح تماس به تدریج از نخبگان به عموم تبدیل شده است.

حاملان از نخبگان حکومتی به تدریج به نخبگان فرهنگی و رسانه‌ای تبدیل

شده‌اند. جهت، از یک سویه بودن به تدریج به دو سویه بودن رسیده است.

روندهای تماس از دفعی بودن به افزودنی، زدودنی، آمیختنی، ابداعی، جانشینی

و آموختنی تبدیل شده است.

۵. جهت‌گیری رسانه‌ها:

بر اساس الگوی هنجاری رسانه‌ها، تعامل رسانه‌ها با دولت از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۸۰ به طور مختصر به شرح ذیل است:

ابتدا الگوی استبداد است، بعد الگوی آزاد است، بعد دوباره الگوی استبداد است، بعد الگوی توتالیته است، بعد الگوی مسوولیت اجتماعی است، الگوی توسعه بخش است و باز الگوی مسوولیت اجتماعی است. در واقع برای سال ۱۳۷۶ به بعد، یعنی وضعیت فعلی ما، الگوی مسوولیت اجتماعی را می‌شود توضیح داد.

تعامل رسانه‌ها با دین نیز در این سالها بدینگونه است:

از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ فضای تعامل رسانه‌ها با دین، فضای رقابت است. از

سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ این تعامل به صورت ستیز رسانه‌ها و دین با یکدیگر است.

از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۵ رسانه‌ها و دین هم چنان در ستیز با یکدیگرند.

از سال ۱۳۵۷ با پیروزی انقلاب اسلامی فضای همکاری باز می‌شود و تا سال

۱۳۷۶ ادامه دارد.

از سال ۱۳۷۶ فضای تعامل، فضای همکاری و رقابت است. در واقع الگو یک

مقدار تغییر می‌کند و رسانه‌ها دین را به چالش می‌خوانند.